

جامعه چیست؟



در نگاه اول به نظر می‌رسد که جامعه‌شناسی، علمی میان رشته‌ای است. و جامعه‌شناس کسی است که مقداری روانشناسی و علوم سیاسی خوانده، مطالعاتی در باب فرهنگ دارد و کمی هم اقتصاد می‌داند. اما باید گفت که جامعه‌شناسی مرز مشخصی با هریک از اینها دارد. اگر ما بپذیریم که تمایز بین علوم به موضوع آن‌هاست پس جامعه‌شناسی هم اگر موضوع خاص خود را داشته باشد، لاجرم باید علمی متفاوت از علوم دیگر باشد. اما موضوع خاصی که جامعه‌شناسی به آن می‌پردازد چیست؟ آن چیزی که جامعه‌شناسی به آن می‌پردازد، واقعیتهای اجتماعی جامعه (social fact) می‌باشد. یعنی نیروهایی ارادی که برخاسته از انسان هستند. ولی دارای ماهیتی فرا ارادی گشته‌اند و دیگر تحت اراده انسان نیستند و بر خود همین انسان فشار وارد میکنند. یعنی جامعه‌شناسی در این معنا به دنبال فهم ساختارها، نهادها و سازمانهای تاثیرگذار بر اراده افراد است. پس به طور خلاصه می‌توان گفت که ما به دنبال فهم جبر اجتماعی هستیم و این مرز بین جامعه‌شناسی و چیزهای دیگر است. به عنوان مثال الکسی دو توکویل به عنوان یکی از پیشگامان جامعه‌شناسی، دو کتاب تالیف کرده است. اولی تحت عنوان انقلاب فرانسه و رژیمهای پیش از آن و دومی تحت عنوان دموکراسی در امریکا.



Fontana Classics of History and Thought

The Ancien Régime & the French Revolution

Alexis de Tocqueville

Introduction by Hugh Brogan



Democracy In America

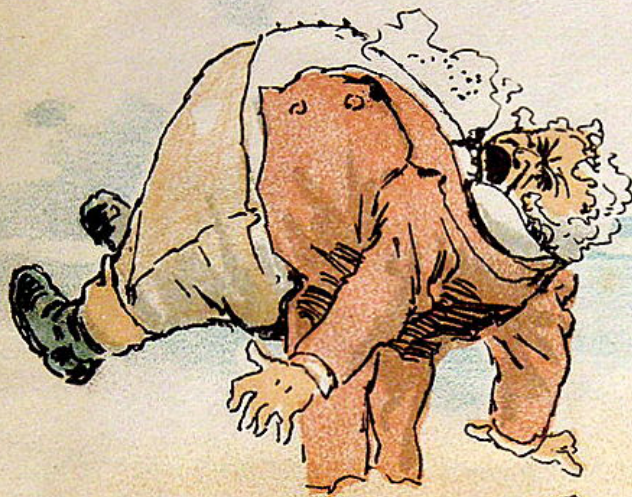
Alexis de Tocqueville

Edited by
Bruce Frohnen





فردای انقلاب دوم - ۲۵ فوریه ۱۸۴۸
پرچمهای سه رنگ انقلاب که امروزه پرچم کشور فرانسه است



توکویل می گوید مردم فرانسه اراده کردند تا به آزادی دست پیدا کنند. ولی سالیان متمادی هزینه دادند و به اهداف خود نرسیدند اما مردم امریکا به اندازه ی مردم فرانسه به دنبال آزادی و دموکراسی نبودند ولی دموکراسی در این کشور با هزینه بسیار کمتری از فرانسه محقق شد. چرا؟ این نوع طرح بحث مخصوص حیطه جامعه شناسی است. و کاملاً متمایز از موضوعات علوم سیاسی می باشد. گرچه رنگ و بوی سیاسی دارد. اما منطق آن جامعه شناختی است. به عنوان مثالی دیگر می توانیم به این مساله اشاره کنیم که همواره دولت‌ها و حکومت‌ها به دنبال تحقق اهداف اقتصادی خاصی هستند. مثلاً یک دولت می خواهد و اراده می کند تا با سیاست‌های خاصی فاصله طبقاتی را کم کند و عدالت اقتصادی در کشور حاکم گردد. و مردم نیز خواهان همین امر هستند. اما موانعی وجود دارد که خارج از اراده های این افراد عمل می کند. و جامعه شناسی به دنبال فهم همین موانع و نشدن هاست. این مثال رنگ و بویی اقتصادی دارد. ولی مربوط به علم اقتصاد نیست. بلکه جامعه شناسی بدان می پردازد. با این توضیحات است که این عبارت مشهور از کارل مارکس قابل فهم تر می گردد: «انسان ها تاریخ را می سازند. اما نه آنگونه که خود می خواهند.»



DECLARATION OF INDEPENDENCE, JULY 4th, 1776.

SUICIDE

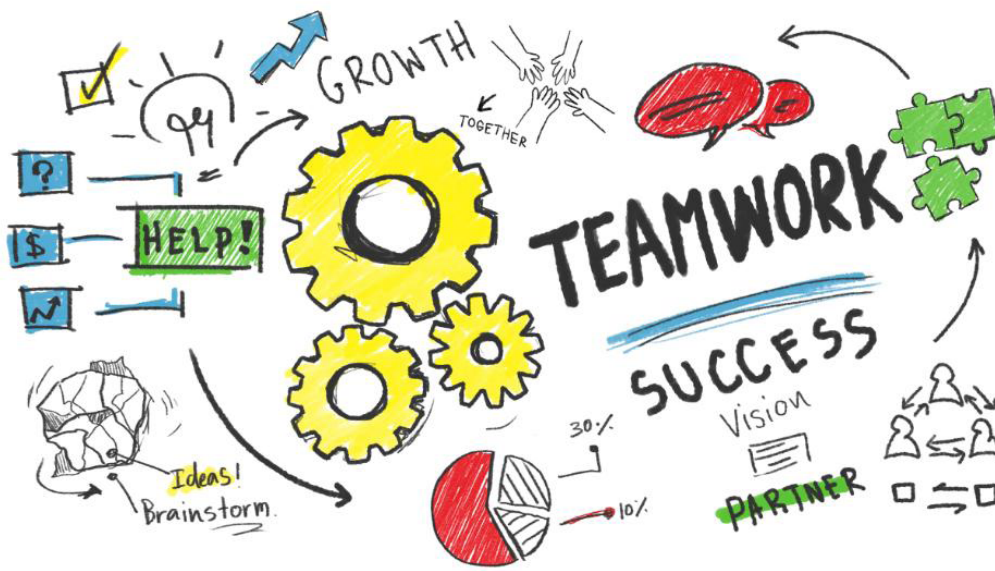
A STUDY IN SOCIOLOGY



EMILE DURKHEIM

امیل دورکیم

این نوع تعریف از چیستی واقعیت اجتماعی، اتخاذ مبانی روشی خاصی را نیز واجب می کند. یعنی باید متوجه باشیم که مسائل جامعه شناختی، دارای مبنای روانی نیستند. پس روان شناسی نمی تواند آن ها را بررسی کند. یعنی حتی اگر ما به شناخت فردی همه ی افراد جامعه هم نایل شویم باز نمی توانیم واقعیت های اجتماعی را بفهمیم چرا که این واقعیتها از افراد جامعه مستقل شده اند و دارای حیثیتی فرا فردی هستند. به عبارت دیگر جامعه جمع جبری افراد نیست بلکه ماهیت خاص خودش را دارد. به عنوان مثال یک جامعه شناس وقتی با خودکشی مواجه می شود که در ظاهر فردی ترین و ارادی ترین کنش است، به دنبال علل فردی خودکشی نیست. مانند کار تحقیقی که امیل دورکیم روی آمارهای خودکشی انجام داد. آمارها نشان می داد که خودکشی بین شهر نشینان بیشتر از روستا نشینان است. خودکشی بین پروتستان ها بیشتر از کاتولیک ها است و خودکشی بین مجردها بیشتر از متاهلین است. دورکیم با مشاهده این شواهد متوجه شد که هرچه همبستگی اجتماعی بیشتر باشد، میزان خودکشی کمتر است و چون روستا نشینان، کاتولیک ها و متاهلین همبستگی بیشتری دارند خودکشی میان آنها کمتر است. و برعکس چون شهرنشینان، پروتستان ها و مجردان همبستگی کمتری با دیگران دارند آمار خودکشی بین آنها بیشتر است. دورکیم با انجام این مطالعات نشان داد که حتی خودکشی نیز به علل برون فردی مربوط است.



فقط یک مهندس حضور نداشته باشد، آن کامپیوتر تولید نخواهد شد. یعنی همه مهندسان به یکدیگر وابسته اند. و این همان وضعیت متناقض وابستگی در عین استقلال است. پس می توان گفت جامعه شناسی به دنبال فهم شرایط پیچیده ی جامعه مدرن است. یعنی شرایط دوگانه و دارای سویه های متناقض. جامعه شناسی در عین اینکه به آرمانهای روشنگری مثل آزادی و تحقق فردیت معتقد است، به نقد آن نیز می پردازد. البته نقد در اینجا به معنای نفی نیست بلکه آشکار کردن سویه های مختلف یک چیز است. نقد در یک کلام به معنی فهم است. و نقد جامعه شناختی یعنی فهم جامعه ی مدرن. و فهم اینکه روشنگری دارای سویه های متناقضی است.

نکته دیگری که باید توجه کنیم، این است که جامعه شناسی به مسائل دنیای مدرن می پردازد. چون پیش از دوره مدرن اصلا جامعه ای وجود ندارد که جامعه شناسی بتواند به عنوان موضوع بدان بپردازد. جامعه فقط در جهان مدرن معنا دارد و ما پیش از دوره مدرن اجتماعات انسانی داشته ایم و نه جامعه. از این روست که جامعه شناس فرانسوی، امیل دورکیم، برای وضعیت مدرن اصطلاح جامعه (société) و برای شرایط پیشا مدرن اصطلاح اجتماع (communauté) را به کار می برد. منظور از اجتماع وضعیتی است که در آن مناسبات بر اساس نوعی همانندی بین تمام افراد برقرار است. و تقسیم کار در آن ساده می باشد و تقریبا هر کس می تواند کار دیگری را انجام دهد. به همین دلیل نوعی مناسبات اجتماعی بر اساس هم خونی به وجود می آید تا نظم و ترتیبی برای قوام اجتماع ایجاد گردد. اما هرچه قدر که به دوره جدید نزدیک می شویم تقسیم کار پیچیده تر می شود و هر کار فقط قابلیت انجام توسط متخصصین خود را دارد. در این وضعیت است که هر کس در حوزه تخصص خویش دارای استقلال است. دورکیم به عنوان یک

دورکیم به عنوان یک جامعه شناس در صدد است بگوید که گرچه به ظاهر در دوره جدید استقلال فردی افزایش پیدا کرده است اما شرایط دارای پیچیدگی هایی است. دورکیم می گوید که در جامعه مدرن در عین افزایش استقلال فردی، به صورت پارادوکسیکال و متناقضی وابستگی افراد به یکدیگر نیز افزایش پیدا کرده است. به عنوان مثال، در شرایط پیشامدرن فرد به تنهایی قادر بود تا یک کفش برای خود تهیه کند. اما در شرایط جدید همان فرد فقط می تواند یکی از کارهای لازم برای تولید یک کفش را در کارخانه انجام دهد. به عنوان مثالی دیگر می توان به فرایند تولید یک رایانه اشاره کرد. برای تولید یک رایانه به چندین مهندس نیاز است. که هریک از مهندس ها در حوزه خودشان متخصص و دارای استقلال هستند. اما اگر

